

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Vanguard Woman

زن پیشواز

س. روشنگر

۰۸ مارچ ۲۰۱۲ م

به مناسبت گرامی داشت هشتم مارچ روز جهانی زن

برخی از عوامل خودسوزی و خودکشی های زنان در افغانستان

به مناسبت بزرگداشت روز همبستگی جهانی زنان، گوشه ای از خشونت های وارده بر زنان ستمکش وطنم را که به یقین واقعیت های تلخ و عوامل دردانگیز خودکشی ها و خودسوزی های این نیمه مظلوم و در بند کشیده جامعه ما به حساب می آید، یاد دهانی می نمایم. تا باشد که بدین گونه به حیث یک زن افغان فریاد حق طلبانه و صدای مظلومانه زنان این سرزمین را به گوش جهانیان برسانم.

از آنجائی که پایه و اساس هر جامعه بر بعد اقتصادی استوار است و نان آوران خانواده در سرنوشت خانواده، و در کل جامعه، نقش اول را بازی می کنند، لذا از گذشته تا حال در جامعه ما که عقب ماندگی در همه ابعاد و اشکال بر آن مستولی است، این مردان اند که حرف اول را می زنند و جامعه مرد سالار غیر از این نمی تواند باشد. در چنین جوامعی پدران، پسران و شوهران در تأمین زندگی خانواده هشتاد درصد نقش دارند. اگر بیست درصد دیگر خانواده ها را زنان اعاشه نمایند ولی نقش اداری آنها در ساحت خانواده خودشان باقی می ماند. قوانین مردسالارانه در جامعه حاکم است و اجازه فعالیت های بیشتر در بیرون از ساحت خانواده را از اینان سلب می نماید که این روند از سالیان سال ادامه داشته و دارد. حدود چهار دهه جنگ و ویرانی، قوانین جنگ سالارانه، زورگویی و جنایات بی شمار دیگر اثرات سوء و زیانبار خود را بر پیکر جامعه و به ویژه زنان مظلوم و رنج کشیده این دیار برجا گذاشته است.

امراض نابود کننده جنگ طی سالیان متمادی در بسا نقاط افغانستان آگاهی، پویندگی، سواد و دانش را متأسفانه از جامعه زوده است. از جمله مواردی که خیلی روشن به چشم می خورد اینست که انسانها در این دیار با

خصایصی مثل تحت تأثیر خرافات قرار گرفتن های بی مورد، ترس، اعتیاد به مواد مخدر و... دست و پنجه نرم می کنند. اثر پذیری از تبلیغات مذهبی افراطی و قرون وسطائی کشور های همسایه و مزدوران بومی شان ضمیمه زندگی برخی مردم شده است. اکثریت انسان ها در این دیار به حق و ناحق چشم به دست دیگران یا دوزند، گپ رو و به خود ناباوراند. بی اعتمادی، رقابت های ناسالم (چشم و همچشمی ها)، زورگوئی، بیسوادی یا کم سوادی، عدم آگاهی از قوانین اجتماعی و قوانین انسانی و یا انسانی زیستن و... نکاتی است که در تمامی ساحات زندگی مردم مظلوم این خطه به وضوح دیده می شود. عقب ماندگی در تمامی ساحات زندگی به ویژه بین زنان به شدت بیداد می کند.

در جامعه مردسالاری که در آن حاکمیت اجانب، زور و تفنگ بر پا است زمینه رشد فکری برای زنان خیلی محدود بوده و یا هم هیچ وجود ندارد. بدین ترتیب انتظار تغییرات بنیادی با بوق و کرنای دموکراسی غربی غیر قابل باور می نماید.

در سفری که نگارنده به گوشه هائی از کشور داشتم، واقعیت های تلخی توجهم را به خود جلب کرد که در این نوشته مورد بررسی قرار گرفته است. این بدین معنی نیست که خشونت بر زنان در جاهای دیگر افغانستان کمتر از آن است. صدها و هزاران مورد خشونت در ولایات دیگر را می توان از نشرات متعدد خواند و از گفته های نانوشته مردم شنید که هیچ کدامش کمتر از دیگری نیستند.

در شهر هرات حدود چند سالی است که گویا برای زنان آزادی هائی داده شده و مکاتب و تحصیلات عالی برای همه باز و میسر است و ظاهراً دختران و پسران خانواده ها اکثراً برای کسب علم و آموزش به مکتب می روند. دو مسأله کاملاً روشن است.

اولاً تعداد دختران دانش آموز در همان اول کار بیشتر از پسران دانش آموز است.

دوم دانش آموزان پسر بعد از سنین ۱۲ یا ۱۴ سالگی که احياناً در صنف های ششم و یا هفتم مکتب هستند تقریباً ۵۰ درصد آنان از طرف پدران و یا خانواده های شان به کارهای مختلف گماشته می شوند تا کسبی یاد بگیرند و به زودی نان آور خانه شوند؛ دلایل آن هم خیلی روشن و واضح بوده و لازم به توضیح نیست، که در بسیاری موارد خانواده ها می توانند ناگزیر هم باشند. در نتیجه این پسر بچه ۱۲ یا ۱۴ ساله که هنوز صنف ششم و یا هفتم مکتب را تمام نکرده با سیستم آموزشی که در آنجا رایج است بی سواد و یا نیمه سواد باقی می ماند. سطح فکری آن رشد نیافته و با آنچه که آموخته محدود می ماند و چیزی که جدیداً یاد خواهد گرفت همان کارهائست که در زندگی پدرش آموخته بوده و یا پدرکلانش انجام داده است.

در برخی جا ها اخلاق خانوادگی، اخلاق اجتماعی، برخورد با خانواده، با پدر، با مادر، با خواهر، با همسر و با فرزندان همه و همه غیر عادی و دگرگون است. مرد خانواده با فشار کار و عدم دسترسی به امکانات لازم و کافی همیشه خسته و عصبانی به نظر می رسد. لذا یکی از معانی اصطلاح "جامعه بیمار" را نیز می توان در همین ابعاد سراغ کرد.

در مورد دختران دانش آموز: دختران دانش آموز که تعداد شان بیشتر از پسران می باشد نیز در بخشهای چندی قابل بررسی اند.

۱- آنهایی که پدر و یا برادر کلانتر از خود ندارند. در همان شروع زندگی، شاید ده سالگی، جهت این که تأمینات بهتری داشته باشند قربانی ازدواج های اجباری، ازدواج های قبل از موقع و... می گردند.

۲ - عده ای دیگر هم مثل پسران از طرف خانواده ها به کار گماشته می شوند تا نان آور خود و شاید در مواردی خانواده شوند و بعد هم سرنوشت گروپ اول را خواهند داشت.



کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان

Afghanistan Independent Human Rights Commission



۳ - عده ای که تحصیلات خود را با زور و فشار بر خانواده ها و یا بعضاً با رضایت خانواده به پایان می رسانند و جذب جامعه کاری و اداری می شوند، انسانهای نیمه آگاه و یا هم آگاهی هستند که با قوانین پدرسالارانه حاکم و خشونت های بی حد و حصر علیه زنان در جامعه مبارزه نموده و بالاچار زندگی خود را با تمام ناملایمات به پیش می برند. اما مشکل اصلی وقتی تبارز می کند که این دختران تحصیل کرده هم باید بنابر قوانین طبیعی و اجتماعی روزی ازدواج کنند، ولی باکی؟ طبق رسم و رواج طبعاً در قدم اول با یکی از اعضای فامیل که پسر کاکا و یا پسر خاله و یا پسر ماما و... باشد. مهم نیست که این آقا بیسواد است و یا نیمه سواد و یا هم اگر شانس یاری کرد احیاناً تحصیل کرده که چه بهتر. چیزی که در آنجا اصلاً از اهمیت برخوردار نیست در نظر گرفتن مشکلات هم خونی و جنتیکی که عواقب ناگوار بعدی آن نسل ها را به تباهی می کشاند. در قدم بعدی ازدواج با پسر یکی از آشناها و یا اقوام دور و نزدیک و.... ولی مهم اینجاست که اکثر جوانان بنابر مشکلات خانواده ها طوری که قبلاً توضیح داده شد از داشتن سواد محروم اند و یا هم نیمه سواد دارند لذا درک درستی از مسایل مهم اجتماعی و مناسبات اجتماعی امروزی ندارند. روی هم رفته تحت تأثیر قوانین حاکمیت استعماری- ارتجاعی زور و عادت مرد سالارانه قرار دارند، در اثر تفاوت آگاهی برداشت های زن و شوهر از مسایل خیلی متفاوت بوده و مشکلات زیادی را بین زوج های جوان به وجود می آورد. مشکل عمده ای که پیش پای عده زیادی از دختران جوان تحصیل کرده در حال حاضر قرار گرفته است تهدید به ازدواج با یک جنگ سالار و یا جنایتکار پول دار است که

احیاناً چند زن دیگر هم دارد. متأسفانه بعضاً فامیل‌ها بنابر ترسی که از این جنایتکاران دارند و همه روزه وقایع زیادی پیش روی شان اتفاق می‌افتد، جبراً به چنین حقارتی در مورد ازدواج دخترشان با اشخاص زورگو و جانی‌تن می‌دهند.

ازدواج اجباری برای چنین زنان آگاه و جوان که اداره زندگی را بهتر از آن مرد می‌دانند و بهتر زیستن را به شیوه‌های مدرن تا حدی آموخته‌اند و برای بهتر زیستن برای خود و فامیل خود نسبتاً پلان‌هایی در سردارند، به غرور بیجای مرد نادان برمی‌خورد و حاکمیت مردسالارانه این اجازه را از آن زن آگاه و با تدبیر تر از مرد سلب می‌کند. در مواردی فشارهای جانبی از اقوام و همسایه‌ها و از درون خانه این زن آگاه را می‌آزارد به گونه‌ای که دیگر خود را با تمام دانش و آگاهی‌اش بیهوده می‌داند. راه فراری هم از این نوع زندگی برایش میسر نیست، چون جامعه یک جامعه مردسالار بوده و حاکمیت زور بر آن مستولی است و قانون شلاق و تازیانه و سنگسار بر زنان نافرمان به اجراء در می‌آید.

زنان رنج‌کشیده و ستم‌دیده افغانستان چاره دیگری برای خلاص شدن از چنین زندگی مشقت‌باری نمی‌یابند و لذا دست به خودکشی و یا خودسوزی می‌زنند که موارد زیادی را در سال‌های اخیر و حتی تا به حال در بسا نقاط افغانستان و به خصوص در شهر هرات سراغ داریم. سایه شوم و گسترده عقب‌ماندگی و ناآگاهی را همراه با حاکمیت زور و تفنگ در همه جا می‌توان مشاهده نمود. آمار روز افزون قربانی‌های این جنایت در اکثر رسانه‌های خبری روزانه درج است که واقعیت جامعه خیلی بیشتر از آنها می‌باشد. درحاکمیت این وضع، زنان نمی‌توانند جز رنج و قربانی و در نهایت خودکشی و خودسوزی و مرگ انتظار دیگری داشته باشند. وعده و وعیدهای دهن‌پرکن و اغواگر دموکراسی امریکائی هم که هر روز به شکلی از اشکال بر تعداد زنان قربانی می‌افزاید و تعداد خودکشی‌ها و خودسوزی‌ها فزونتر می‌شود.

من درینجا نمی‌خواهم با آوردن مثالها از خشونت‌های بی‌پایان بر زنان کشورم و پخش تصاویر دلخراش آن، روان‌خوانندگان را بیشتر بیازارم لذا به همین چند مورد بسنده می‌کنم.

اما به نظر من راه بیرون رفت از این مهلکه خطرناک فقط با مبارزه به حق زنان رنج‌کشیده کشورم درپهلوی مردان مبارز و آگاه ما با یک تدارک و سازماندهی مناسب ممکن است. هیچ استعمارگری در طول تاریخ به مستعمره‌اش آزادی و رفاه نیاورده، امریکائی‌ها و متحدین اشغالگرشان هم از این قاعده مستثنی نیستند. راه نجات زنان مظلوم کشور ما پیوند ناگسستنی به نجات کشور از یوغ استعمار و استبداد در هر شکل و رنگ آن دارد. پس همه باهم برای آزادی و رفاه مان به ضد استعمار، استبداد و بی‌عدالتی متحد شویم. فقط با مبارزه متشکل و پیگیر می‌توان به حق خود رسید. کاری که همه زنان جهان برای آزادی‌شان درپیش گرفته‌اند و روز هشتم مارچ تجسم همبستگی این مبارزات است.